

مدیریت دولتی تازه:

خصوصی سازی و چالشهای آن

دکتر حمید ملکی*

اشرف لاجوردی**

چکیده

از جنبه های مهم برنامه اجرایی مدیریت نوین، عبارت است از: تغییر در توجه نسبت به درون دادها، دگرگونی در درون داد سیستم اداری، کاستن از دامنه دولت، تغییر ارتباط سیاستمداران با مردم و وجود تردیدهای اخلاقی پیچیده در مشارکت بخش خصوصی و دولتی در ساختار سازی مجدد آنها. با تأکید بر سبکهای مدیریت بخش خصوصی، رقابت بیشتر بخش دولتی، به کارگیری مدیریت حرفه ای در بخش دولتی و وجود معیارها و اندازه گیری صریح عملکرد و... به عنوان نکات اساسی تشکیل دهنده مدیریت دولتی نوین شناخته شده است. در این مقاله، ویژگیهای مدیریت دولتی نوین و نقش خصوصی سازی و مباحث جدید اصل ۴۴ قانون اساسی کشور، از جمله الزامات مدیریتی برای اجرای این اصل (شامل مدیریت شبکه، یکپارچه سازی شبکه، طراحی شبکه و...)، چالشهای تجزیه و تحلیل خط مشی خصوصی سازی مورد بررسی قرار گرفته است و حاصل آن، در قالب راهکارهایی آمده، از جمله: سازوکارهای توانمندیهای دولت برای طراحی شبکه، انواع شکل گیری دولت، براساس همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل و مدیریت شبکه، بنیانهای حاکمیت از طریق شبکه، تجزیه و تحلیل خط مشی خصوصی - با توجه به فعالیت های نهادهای دولتی - توجه به بستر سازی اقتصادی کشور (مالیاتی، پولی، سرمایه ای) و اصلاح فرایندهای آن، استفاده از کلید ابزارهای قانونی برای رفع مشکلات آن و تجدیدنظر قوانین و مقررات سیاست خصوصی سازی برای رفع ابهامات آن، ارتقای کمی و کیفی محصولات سازمانهای دولتی برای امکان رقابت خریداران آن، و بررسی دیگر عواملی که کمتر در تحلیل خط مشی خصوصی سازی مورد توجه قرار گرفته است.

* عضو هیات علمی دانشگاه و رییس دانشگاه جامع علمی - کاربردی طبرسی

** کارشناس ارشد مدیریت دولتی دانشگاه تربیت مدرس و کارشناس ارشد مؤسسه تحقیقات و آموزش مدیریت

۱- پیشگفتار

جهانی شدن و خصوصی سازی، در دو دهه اخیر موضوع مطالعات چندی بوده است. از طریق اجرای پژوهش‌های دانشگاهی و اعطای بورس‌های پژوهشی در همه عرصه‌های علوم اجتماعی؛ نظیر اقتصاد، علم سیاست، جامعه‌شناسی، مدیریت دولتی (عمومی) و علوم از این قبیل، مجموعه‌یی از دانش رو به رشد در مورد هر دو موضوع مطرح شده است. در عین حال، اگر چه بخش بیشتر این مطالعات، از نظر محورهای اصلی بحث و تبیین‌ها همپوش است، ولی، شمار اندکی (اگر نگوئیم هیچ) از این پژوهش‌ها، بینش جدیدی را در باب روابط متقابل بین جهانی شدن و خصوصی سازی ارائه می‌دهند. این غفلت، در باب هر دو موضوع، برای حاکمیت و مدیریت دولتی آثار ضمنی معناداری (عمومی) در سده جدید دارد. بیشتر مطالعات در مورد خصوصی سازی، بر استدلال‌های عقلایی متمرکز بوده، که همواره تکرار می‌شود و برای دانشجویان و دانش‌پژوهان اقتصاد، علم سیاست و اداره امور عمومی آشنا است. اگر چه بسیاری از توضیحات موجود مفید است، ولی، برای تبیین دو پدیده جهانی شدن و خصوصی سازی در گستره کلان، کفایت ندارد و آگاهی عمقی کمی در باب اقتصاد سیاسی، رابطه متقابل بین خصوصی سازی و جهانی شدن و شناسایی کسانی ارائه می‌دهند که از آن پیوند منتفع می‌شوند، (فرازمند ۲۰۰۲، ص ۱).

۲- خصوصی سازی

خصوصی سازی معانی متفاوتی دارد، از واگذاری دارایی‌های دولت به بخش خصوصی گرفته تا کاهش دخالت دولت در تولید، توزیع و... را در بر می‌گیرد. اجرای خصوصی سازی، می‌تواند از طریق بیمانکاری، ملی‌زدایی، آزادسازی و پرداخت شهریه صورت گیرد. رویکرد خصوصی سازی در همه اشکال قرارداد بستن، برونسپاری و خصوصی سازی کامل از طریق طرح‌های واگذاری بنگاه‌های دولتی؛ ریشه در پذیرفتن برتری بازار به عنوان نهاد همه‌گیر برای اداره جامعه و همین‌طور، جنبه عملیاتی اقتصاد است. خصوصی سازی، به معنای برتری بازار شراکتی، رشد

بی‌حد و حصر فردگرایی سودجویانه و شرایط اجتماعی و سیاسی و همین‌طور اقتصادی رقابتی تبدیل شده است. خصوصی سازی، به موتور جهانی شدن در سراسر جهان تبدیل شده است، به حدی که، تحت رهنمود وزارت خزانه‌داری آمریکا، صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود، ۲۰۰ میلیون دلار به کشورهای جهان سوم برای دهه‌های آینده اختصاص داده، تا بخش خصوصی را ارتقاء دهند. برخلاف چرخه‌ها و روش‌های کسب و کار در گذشته با تغییرات زیاد، موج جهانی شدن، نوعی موج «جدید» است که بسیار بلندتر و با تبعات گسترده برای جوامع، مردمان، دولت‌ها و همین‌طور اقتصادها است که برخلاف آن که، برخیها ممکن است انتظار داشته باشند، موقت نیز نیست. زیرا، هدف از این جریان، قلب سیستم جهانی، از طریق شکستن همه انتظارات و سنت‌های متعارف است. بدین ترتیب، ارتقای بخش خصوصی، تابع فرایند جهانی شدن سرمایه‌های شریک است (فرازمند ۲۰۰۲، ص ۱۵).

روش‌های خصوصی سازی

دایننسیس پنج شکل خصوصی سازی را مطرح کرده است:

۱. تغییر در مالکیت (از بخش عمومی و دولتی به بخش خصوصی)

○ ۷۵ تا ۸۰ درصد اقتصاد کشور در دست

دولت است. کارشناسان بر این باورند که با توجه به روند کُند خصوصی سازی در کشور، چندین سال طول می‌کشد تا دست کم نیمی از اقتصاد ملی کشور خصوصی شود. در ۱۳ سال گذشته، تصمیم‌گیران اقتصادی کشور کوشیده‌اند از راهی مشابه با دیگر کشورهای در حال توسعه، برای رسیدن به اهداف خصوصی، به پیش بروند.

۲. تغییر در فعالیتها یا داراییهای عمومی (در مقابل کاهش آنها)

۳. تغییر در جایگاه حقوقی تدارک عمومی کالاها و خدمات

۴. تغییر در جایگاه اقتصادی بخش عمومی (از تولید کننده مستقیم به فراهم کننده غیر مستقیم)

۵. تغییر در جایگاه محیط رقابتی (از طریق برداشتن حقوق انحصاری بنگاههای عمومی (داینیس، ۱۹۹۴، ص ۴۵).

خصوصی سازی، به معنای اعم کلمه، شامل انتقال مالکیت یا کنترل سازمانهای دولتی به سرمایه گذاری خصوصی است. به طور مشخص، خصوصی سازی، می تواند شکلهای گوناگون، به شرح زیر داشته باشد (هراکلئوس؛ ۱۹۹۵):

۱. فروش دارایی به سرمایه گذاران خصوصی، که می تواند تمامی یک مجموعه یا فقط بخشی از آن را شامل شود.

۲. خصوصی سازی، می تواند شامل آزادسازی باشد؛ به نحوی که به جای شرایط انحصاری یا شبه انحصاری، شرایط رقابتی فراهم و سازو کارهای بازار حاکم شود؛

۳. خصوصی سازی، می تواند همراه انتقال مالکیت باشد یا اساساً مالکیتی منتقل نشود. در حالت اخیر، می توان از روشهایی نظیر اجاره دادن تسهیلات دولتی، استفاده از مدیریت خارجی یا عقد قرارداد یا عوامل بیرونی سازمان برای تأمین خدمتی مشخص استفاده کرد.

مجله اتاق بازرگانی و صنایع معادن ایران، به نقل از صندوق بین المللی پول نیز، چند روش زیر را برای خصوصی سازی معرفی کرده است:

۱. عرضه سهام در بازار بورس،

۲. فروش بنگاه دولتی از طریق حراج واقعی،

۳. فروش از طریق مذاکره با خریداران بالقوه، که در پاره‌یی از موارد مدیریت خود بنگاه را بر عهده داشته‌اند،

۴. واگذاری مدیریت بنگاه به بخش خصوصی و حضور دولت به عنوان سهامدار یا شریک خاموش (بدون

حق رای)،

۵. تقسیم شرکت به سازمانهای جداگانه (یا به شرکت اصلی و چند شرکت فرعی)،

۶. اجازه دادن شرکت و تنظیم قرارداد مدیریت که مستلزم فروش داراییها نیست و به عنوان نخستین مرحله خصوصی سازی قلمداد می شود،

۷. استفاده از مشارکت شرکتهای خارجی،

۸. انحلال شرکت و فروش اموال منقول و غیر منقول به بخش خصوصی (ملکی، ۱۳۸۴، ص ۲۶).

۳- خصوصی سازی در ایران

بر اساس تحقیقات سازمان بین المللی در ۱۸ کشور جهان، خصوصی سازی می تواند میزان درآمد سالانه دولت را دو درصد افزایش دهد (گزارش کنفرانس سازمان ملل، تجارت و توسعه، ۲۰۰۲).

در سیزده سال گذشته، سیاست خصوصی سازی به دلیل ممنوعیت قانونی خصوصی سازی صنایع اصلی در کشور (ماده ۴۴ قانون اساسی) نتوانست به اهداف خویش نایل شود.

۷۵ تا ۸۰ درصد اقتصاد کشور در دست دولت است. کارشناسان بر این باورند که با توجه به روند کند خصوصی سازی در کشور، چندین سال طول می کشد تا دست کم نیمی از اقتصاد ملی کشور خصوصی شود. در ۱۳ سال گذشته، تصمیمگیران اقتصادی کشور کوشیده‌اند از راهی مشابه با دیگر کشورهای در حال توسعه، برای رسیدن به اهداف خصوصی، به پیش بروند.

اهداف خصوصی سازی در کشور ایران، از یک قرن پیش و در زمانی که اصلاحات اقتصادی و دارایی در کشور مطرح شده بود، مورد توجه مسوولان کشور قرار گرفت. ولی، چهره واقعی این سیاست در عرصه اقتصادی کشور، در سال ۱۹۹۱ مطرح شد. بر اساس برنامه توسعه چهارم (۲۰۰۵-۲۰۱۰)، سازمان خصوصی سازی ایران زیر نظر وزارت امور اقتصادی و دارایی کشور عمل می کند.

بر اساس قانون خصوصی سازی، برنامه سوم توسعه کشور، سهام همه شرکتهای دولتی - که بر اساس قانون

برون سپاری؛ دو شکل اصلی این تغییر جهت سازمانی و مدیریتی راهبردی است. به بنگاههای خصوصی سازی شده و شرکتهای تأسیس شده برای انجام کارهای ویژه دولتی، کمک یا یارانه پرداخت می‌شود، زیرا، نیروی کار صنعتی آنها بر مبنای مزدبگیر موقتی کار می‌کند. کارفرما، دیگر تعهد اخلاقی جدی به کارگران ندارد. اثرات معکوس خصوصی سازی، جارویی بنگاههای عمومی و بسیاری از کارویژه‌های دولتی و پیکربندیهای جدید، رابطه بخش دولتی - خصوصی که به نفع گسترش بخش شرکتی انحصارگرانه و چند انحصاری ظهور کرده و در حال حاضر حاکم و مسلط بر جهان شده است. جمع‌وجور کردن بخش دولتی، به معنای موجی جدید در عنصر ایدئولوژیک درون آموزش اداره امور عمومی است که بر برتری بازار تأکید می‌کند. همچنین، ناکارآمدی دولت را بیش از حد بارز می‌سازد. کوچک‌سازی دولت، مستلزم نوعی کاهش چشمگیر در ظرفیت و مهارت‌های اداره امور عمومی و مدیریت دولتی در انجام کسب و کار عمومی و خدمت به منافع عامه است. این روندها باید معکوس شود و باید احساس

اساسی قابل انتقال به بخش خصوصی است. باید به مالکیت بخش خصوصی درآید. فرایند خصوصی سازی، نباید امنیت مالی و ارزشهای اجتماعی کشور را به مخاطره بیندازد. با وجود طرحهای پیشنهادی و قوانین مصوب برای انتقال میلیونها دلار از داراییهای دولت به بخش خصوصی، هنوز مشکلات بسیار در این راه وجود دارد. شرکتهایی که توان خرید سهام شرکتهای دولتی را دارند، خود نیز دولتی‌اند و به عبارت دیگر، سهام بین شرکتهای دولتی، دست‌به‌دست می‌شود. سرمایه‌گذاران خارجی، برای ورود به بازار ایران احساس امنیت کافی نمی‌کنند و هنوز مسأله اتمی شدن ایران بر سرمایه‌گذاران خارجی اثر می‌گذارد. حدود سی درصد ایرانیان بدون خانه مسکونی هستند و بخش زیادی از نقدینگی کشور در بخش ساخت و ساز سرمایه‌گذاری شده و خرید و فروش سهام دولتی، بار کودمواجه شده است (جعفرزاده، ۱۳۸۶).

به منظور اجرای صحیح این سیاست، یک کمیسیون عالی در سطح سیاسی بنیان‌گذاری شد. این کمیسیون عالی، تحت ریاست وزیر اقتصاد و دارایی کار می‌کند و وظایف اصلی آن؛ هماهنگی سازی، نظارت و کنترل فرایند خصوصی سازی و اجرای قانون فوق است. براساس تصمیم‌گیریهای این کمیسیون:

الف = سهام شرکتهای دولتی کوچک، به شرکتهای دارای مدیریت قوی فروخته خواهد شد.
ب = سهام شرکتهای دولتی متوسط، به گروههای اقتصادی تخصصی، تعاونیها فروخته خواهد شد.
ج = سهام شرکتهای بزرگ دولتی، به افراد جامعه فروخته می‌شود، ولی، سهام کنترل‌کننده‌ی برای مدیریت آنها در نظر گرفته می‌شود (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵، ص ۷).

۴- چالشهای خصوصی سازی

خصوصی سازی در سراسر جهان، کارگران را معلق کرده، مزایای آنها را حذف می‌کند و آنها را به عنوان کارکنان و کارگران موقتی و ارزان در اختیار بنگاهها و شرکتهای قرار می‌دهد. بستن قرارداد موقت و

○ با وجود طرحهای پیشنهادی و قوانین

مصوب برای انتقال میلیونها دلار از داراییهای دولت به بخش خصوصی، هنوز مشکلات بسیار در این راه وجود دارد. شرکتهایی که توان خرید سهام شرکتهای دولتی را دارند، خود نیز دولتی‌اند و به عبارت دیگر، سهام بین شرکتهای دولتی، دست‌به‌دست می‌شود. سرمایه‌گذاران خارجی، برای ورود به بازار ایران احساس امنیت کافی نمی‌کنند و هنوز مسأله اتمی شدن ایران بر سرمایه‌گذاران خارجی اثر می‌گذارد.

آنان چیست؟ ارتباط مؤثر آنها با شهروندان چگونه است؟ علاوه بر آن، آنها در میان استفاده کنندگان چه پایگاهی دارند؟ آیا آنها، به عنوان شهروندان یا مشتریان، مورد توجه قرار می‌گیرند؟ (بیلهم و نیوز، ۲۰۰۵).

مدیریت دولتی، اکنون همانند یک شبکه عمل می‌کند که توسط شمار زیادی از اقدام کنندگان انجام می‌شود که چهره‌های بی‌شمار، محیطها و جایگاههای فراوانی دارد. هر چقدر بوروکراسی کمتر باشد، کنترل کمتر خواهد بود. تنوع و پیچیدگی ساختار معاصر، بر دشواری مدیریت اخلاقی می‌افزاید. به این دلیل، از سوی صاحب نظران، چشم انداز چندرشته‌یی که ابزارهای مختلفی را با هم ترکیب می‌کند، پیشنهاد شده است (بیلهم و نیوز، ۲۰۰۵). حتا، کشورهایی که دارای اقتصاد سالمی هستند، به هنگام گذار از اقتصاد دولتی به خصوصی، دچار ناملایماتی می‌شوند. بر این پایه، شرکتهای دولتی نزدیک به شصت و پنج درصد هزینه‌های عمومی کشور را صرف می‌کنند. برخی کسان، ادعا می‌کنند که در صنایع گوناگون، پس از واگذاری شرکت به بخش خصوصی، بسیاری از کارگران حقوق خود را دریافت نمی‌کنند. (بلاین، ۲۰۰۲)

رسیدن به عدالت، امری دشوار است و نیازمند آماده‌سازی همه بستریهای جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی است. کاستن فقر و اختلاف بین فقیر و غنی در یک اقتصاد سالم، با کمک درآمدهای حاصل از سرمایه گذار یهای انجام شده و مالیات، امکان پذیر است. از سوی دیگر، مالیات همراه با یک سیستم تأمین اجتماعی مناسب، به عنوان ابزار مناسب برای توزیع درآمد به شمار می‌آید. نبود عدالت، در نتیجه سه عامل؛ عدم شفافیت اقتصادی، عدم مقررات و یا مقررات دست و پاگیر ایجاد می‌شود. به طور مثال، در کشور نروژ، اظهارنامه‌های مالیاتی هر فرد در پایان سال قابل مشاهده توسط همه افراد جامعه است. این اطلاعات، در معرض دید عموم قرار می‌گیرد. همه قرار دادهای دولتی نیز در سیاستهای عمومی، در معرض دید عموم قرار می‌گیرد و در پایان هر سال، بانکها اطلاعات حسابهای کلیه مشتریان خود را در معرض مشاهده قرار می‌دهند. تحت چنین

روانی ناکارآمدی بخش عمومی در برابر برتری بازار - شرکتی دگرگون شود که در ذهن و روح مدیران بخش عمومی تصویر شده است. اندیشمندان، سیاستگذاران و کارگزاران در اداره امور عمومی، باید پیوسته این سرطان روانی را آشکار و تخریب کنند و پادزهری درون برنامه‌های آموزشی تزریق کنند که بتواند این صدمه را خنثی کند (فرازند، ۲۰۰۲).

روندهای مخرب فعلی، عبارت از بازسازی برنامه‌های آموزش مدیریت دولتی در سراسر جهان، برای رقابت با برنامه‌های درسی و محتوای پژوهشی در دانشکده‌های مدیریت بازرگانی است. این امر، نشانه این مسأله عمومی است که (در کشورهای مجری مدیریت دولتی نوین متداول است) بخش اعظم برنامه‌های آموزشی، با «بستن قرارداد مشاوره‌یی بخش خصوصی» - که نماینده سرمایه شرکتی است - اجرا می‌شود. این امر، بر آنچه به طور واقعی از طریق برنامه‌های آموزشی انتقال می‌یابد، تأثیر می‌گذارد. همچنین روند آموزش مدیریت نشان می‌دهد که مدیران و اداره کنندگان امور عمومی حال و آینده، برآند تا به جای دانشکده‌های مدیریت دولتی سنتی، در دانشکده مدیریت بازرگانی تحصیل کنند. در برابر این جهتگیری بازرگانی جدید در آموزش مدیریت دولتی باید مقاومت شود و به منظور حفظ روح اداره امور عمومی به عنوان عامل «اعتماد عمومی»، معکوس شود (بیلهم و نیوز، ۲۰۰۵).

پیشرفتهای جدید در مدیریت و حکمرانی دولتی، از پذیرش و تحول در اندیشه‌های اصلی مدیریتی ناشی می‌شود. در حقیقت، کوچک‌سازیها، خصوصی‌سازیها، شراکت بخشهای عمومی - خصوصی، و ساختار سازیهای مجدد، پدیده‌های نوینی است که تردیدهای اخلاقی بی‌شمار و پیچیده‌یی را به همراه داشته است. اگر مبانی هنجاری، هنوز به طور مؤثری برای مدیریت دولتی مبهم و تعریف نشده است، پس چگونه ما می‌توانیم هنجارهایی را برای زمینه پیشرفتهای مکرر در مدیریت دولتی در حال تحول، مشخص و معین کنیم؟ پیامدهای این آشکال جدید در اصطلاحات اداری، روشن سازی مسوولیت فعالیت‌های مدیران و گرایشهای

○ **حتا، کشورهایی که دارای اقتصاد سالمی هستند، به در هنگام گذار از اقتصاد دولتی به خصوصی، دچار ناملایماتی می شوند. براین پایه، شرکتهای دولتی نزدیک به شصت و پنج درصد هزینه های عمومی کشور را صرف می کنند. برخی کسان، ادعا می کنند که در صنایع گوناگون، پس از واگذاری شرکت به بخش خصوصی، بسیاری از کارگران حقوق خود را دریافت نمی کنند.**

مشترک مالکیت و مدیریت مراکز کلیدی اقتصاد را عهده دار شوند. ولی، لازم است بر پیوند سود همگانی و منافع خصوصی نظارت دقیق صورت گیرد. همچنین، ضرورت دارد تعاونیهای کشور در عرصه های مختلف تقویت شده، تا سرمایه داری مردمی به جای سرمایه داری عده یی خاص محقق شود (دانایی فرد، ۱۳۸۶)

اگر شرکتهای، در عصر حاضر، ساختار خود را تغییر دهند و در ظرفیت اصلی و توانایی خاص خود سرمایه گذاری کنند، قادر به مزیت رقابتی خواهند بود. به این دلیل، امروزه کسب و کارها ساختار خود را تغییر می دهند. مانند شبکه های رایانه یی که به سرعت طراحی و بسط و قبض داده می شود. امروزه، مسایل و روندهایی که با آنها روبه رو هستیم، مانند شبکه های بزرگ تروریسم در دنیا، شبکه یی، یعنی؛ مشکلات شبکه یی است. پس، دولت نیز باید به صورت شبکه یی به آنها پاسخ دهد و به شبکه مجهز شود تا قادر به مقابله با آنها باشد.

سه روند اصلی؛ شکل گیری دولت شبکه یی را توجیه می کند. یکی روند افزایش «برونسپاری» است. یعنی، دولت به جای خدمات مستقیم، متوسل به بخش

شرایطی، بسیار مشکل است که شخصی داراییها و مالیات خود را از دید دولت مخفی نماید و هیچکس مستثنا نیست. حتا، می توان مشاهده کرد که نخست وزیر کشور در آن سال، چقدر حقوق و مزایا داشته است (جعفرزاده، ۱۳۸۶).

با این وجود، میزان «شاخص شفافیت مالی» کشور نروژ، در رتبه ۸ کشورهای جهان است و ایران در مرتبه ۱۰۵ از ۱۶۳ کشور قرار دارد. (رویت، ۲۰۰۶)

تفاوت زیاد بخش دولتی با بخش خصوصی، سبب می شود مدلها با هم همخوانی نداشته باشند و محدودیتهایی را در کاربرد روشها و تئوریهای بخشهای دولتی و خصوصی ایجاد کند. سفارش شده است که هر روشی را برای سازگار شدن، باید با محیط آن تعدیل کرد.

۵- اصل ۴۴ قانون اساسی و الزامات مدیریتی آن

لازمه اجرای عادلانه سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی کشور، عنایت جدی نظام به دانش مدیریت در بخش دولتی است. خصوصی سازی، بی ایجاد و اجرای الزامات مدیریتی، به دست شماری از سودجویان بخش خصوصی خواهد افتاد و مراکز قانون گذاری، خود به خود، راهی جز تهیه قانون بر پایه منافع آنان نخواهند داشت، چون اقتصاد کشور به بخش خصوصی متکی خواهد بود، امکان واسطگی و دلایلهای سیاسی، برای تأثیر در قانون گذاری کشور فراهم خواهد شد. انتخابات متعدد کشور در عرصه های ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراها و... تحت حمایتهای مالی گروهی سودجو امکان جهت دادن خواهد داشت (دانایی فرد، ۱۳۸۶).

اکنون که بسیاری از شرکتهای دولتی، عهده دار اجرای بخش عظیمی از کارویژه های دولتی هستند؛ کنترل دولت یا اعمال حاکمیت ضعیف است، پس، برای کنترل بخش خصوصی نباید با کوچک سازی دولت، ظرفیت و توان مدیریتی و نیروی انسانی آن کاهش یابد و مدیریت دولتی استحاله شود و به ابزار روانساز گردش سرمایه سرمایه داران شرکتی تبدیل شود.

باید بخش دولتی با بخش خصوصی به صورت

در دولت شبکه‌های پیوند بین سطوح مختلف دولت (دولت شهرستانی، استانی، محلی، یا دولت فدرال) با یک قرارداد، با یکدیگر متصل می‌شوند و شبکه‌یی را به وجود می‌آورند که فعل و انفعالات مختلف در آن شکل می‌گیرد. این دولت شبکه‌یی که پیوندهای بین سطوح مختلف پیمانکاران اصلی و فرعی را سبب می‌شود و مزیت‌های مختلفی دارد که عبارت است از:

- انعطاف‌پذیری؛ چون در شبکه، شرکای مختلف وجود دارد، امکان بسط و قبض آنها وجود دارد،
- نوآوری؛ چون شرکا باید در شبکه ادامه حیات دهند، نوآوری می‌کنند،

- سرعت تصمیم‌گیری؛ چون سرعت گسترش اطلاعات زیاد است، تصمیم‌گیری سریع صورت می‌گیرد،

- تخصص‌گرایی؛ چون شرکا فقط در تخصص خود فعالیت می‌کنند، تخصص‌گرایی، به عنوان یک مزیت، در آن شبکه وجود دارد.

روند سوم؛ «انقلاب دیجیتال» و اینترنت است که باعث کاهش بسیاری از هزینه‌های سنتی (جلسات، مبادله اسناد و ایاب و ذهاب و...) در بخش دولتی و خصوصی شده است. پیوند این سه روند، باعث ظهور شکلی از مدیریت شده که «دولت شبکه‌یی» را شکل می‌دهد.

۱-۵- سازوکارهای توانمندیهای دولت برای طراحی شبکه

● گاه قرارداد خدماتی، مرکز ثقل کیفیت روابط پیمانکاران اصلی و فرعی است. ممکن است شکل ارتباط افقی یا عمودی باشد. در کشور ما این ارتباط متداول نیست بلکه به صورت برونسپاری محض است.

● گاهی زنجیره ارزش، تبدیل به شبکه می‌شود. شبکه، بر اساس عناصر زنجیره ارزش شکل می‌گیرد. این سازوکار برای تولید محصولات پیچیده (مانند سیستم حمل و نقل و...) است که کل زنجیره ارزش، تبدیل به شبکه می‌شود.

● گاهی شکل‌گیری شبکه، در واکنش به رویدادی است که در کشور رخ می‌دهد. برای مثال؛ با مشاهده

خصوصی می‌شود. دهه ۱۹۰۰ میلادی در آمریکا، ۲۴٪ خدمات دولتی از طریق برونسپاری تأمین می‌شد و در بریتانیا در دهه ۱۹۸۰، ۱۵٪ و اخیراً ۴۰٪ خدمات دولتی برونسپاری است. در کشورهای جهان سوم نیز، ۱۵٪ برونسپاری انجام شده است. اما، برونسپاری خاص باغبانی، فناوری اطلاعات و... نیست، بلکه، در حوزه‌های حساس دفاع، از جمله آموزش نیز وارد شده است (سال ۱۹۹۱ در جنگ آمریکا با عراق برای آزادسازی کویت هر پیمانکار ۵۰ تا ۱۰۰ نفر سرباز در اختیار گرفته بود) (دانایی فرد، ۱۳۸۶).

روند دوم که در شکل‌گیری دولت شبکه‌یی نقش دارد، یکپارچگی است که در آن کل بخشها با هم مرتبط و هماهنگ است و کاهش هزینه دولت را در پی دارد. به طوری که، با مراجعه به یک سازمان، همه خدماتی که مشتری یا شهروند نیاز دارد، برطرف می‌شود. این امر؛ در آلمان، انگلیس و... استقرار یافته است. در این دولت یکپارچه، چنانچه قرار است فعالیتی در سازمانی صورت گیرد، همه از آن مطلع هستند. به فرض، اگر پیمانکاری سابقه‌یی مفید در سازمان اول ندارد، سازمانهای دیگر نیز از این سابقه مطلع هستند و قراردادای با این پیمانکار تنظیم نمی‌شود (دانایی فرد، ۱۳۸۶).

در دولت شبکه‌یی، بر حسب همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل دولت با بخش خصوصی و دولتی و این که چقدر «توانایی مدیریت شبکه» را داراست، سه شکل دولت بروز می‌کند:

- اگر دولت در پیوند و ارتباط با بخش خصوصی و دولتی ضعیف باشد، همچنین در مدیریت شبکه نیز ضعیف عمل کند، دولت سلسله مراتبی شکل می‌گیرد.
- اگر دولت توان ایجاد ارتباط مناسب با بخش خصوصی و دولتی را نداشته باشد، بخشهایی از وظایف، برونسپاری می‌شود. با وجود این، ممکن است توانایی مدیریت شبکه را نداشته باشد.

- چنانچه توانایی مدیریت شبکه را نداشته باشد، اما، پیوند و ارتباط بین بخش خصوصی و دولتی خوب برقرار نشده باشد، دولتی مشارکتی است.

می آورد. همچنین، وجود هماهنگی بین فعالیت بخشهای دولتی، خصوصی و تعاونی، به موفق بودن شبکه کمک می کند (دانایی فرد، ۱۳۸۶).

۲-۵- بنیانهای حاکمیت از طریق شبکه

۱. استراتژی تدوین شبکه: اهمیت تدوین استراتژی شبکه در این است که ابتدا مشخص شود؛ سازمان دولتی در نظر دارد چه اهدافی از خط مشی را تحقق بخشد و مأموریت آن چیست؟ برای مثال، آیا وزارت مسکن مأموریت ساخت مسکن را دارد یا تلاش برای خانه دار کردن مردم هدف است؟ پس، باید استراتژی شبکه‌یی و براساس مأموریت تدوین شود و این استراتژی حول محور تعاملات بین عناصر شبکه‌یی شکل گیرد. به این ترتیب، سازمان دولتی باید واقف باشد که بارویه خشک خود نمی تواند در بعضی حوزه‌ها، وارد شبکه شود. بلکه، باید تلاش کند که نقش اهرمی ایفا کند و نه رعایت محض قانون و مقررات.

۲. طراحی شبکه: پس از تدوین استراتژی، طراحی شبکه مطرح می شود. در طراحی شبکه، پنج عامل نقش کلیدی دارد، که عبارت است از:

۱. تضمین پاسخگویی،
۲. همسازی منافع و اهداف مشارکت کنندگان در شبکه،
۳. سنجش عملکرد،

بیماری سارس در بیمارستانها و سازمانهای متولی آن، با مدیریت شبکه‌یی، با آن بیماری مقابله می شود.

● گاه سازمانهای بخش خصوصی و غیرانتفاعی، از طرف دولت حلقه ارتباط با خدمت گیرندگان می شوند (مانند واگذاری شرکت مخابرات در شهرهای کوچک به مدیریت بخش خصوصی).

● گاه هدف از ایجاد شبکه، اشاعه اطلاعات در حوزه‌های مختلف (بهداشت، محیط و...) است. صدها سازمان دولتی و خصوصی و جوامع محلی با یکدیگر، شبکه‌یی را شکل می دهند تا اطلاعات در آن حوزه در اختیار شهروندان قرار گیرد.

تقسیم بندی برحسب میزان درگیری دولت در شبکه‌ها، متفاوت است. برای نمونه، درگیری دولت در حوزه قرارداد خدماتی، بیشتر از شبکه‌هایی است که برای گسترش اطلاعات شکل گرفته است. حال که با هر سازوکاری، طراحی شبکه در حوزه‌های خدمات عمومی در دولت (بهداشت، رفاه و...) صورت گرفت، باید این شبکه‌ها مدیریت شود. اما، بعضاً این شبکه‌ها به دلیل ناهمسو بودن اهداف بازیگران آن و افرادی که در شبکه فعالیت می کنند، شکست می خورند. پس، بایستی اهداف آنها به گونه‌یی همسو شود که همه در این شبکه از همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل برخوردار باشند (دانایی فرد، ۱۳۸۶).

گاه دولت نمی داند کدام بخش را در شبکه وارد کند. بعضاً، سیاست «از سر خود واکنی» را پیش می گیرد و برای مثال بخش خدمات عمومی را از دولت جدا می کند و اهمیتی به پیامدهای آن نمی دهد. دولت خود را کوچک می کند، اما، باید بداند کدام بخش خدمات عمومی را با یک شبکه مدیریت کند و چنانچه انتخاب به درستی صورت نگیرد، شبکه با شکست مواجه می شود. دولت باید مانند پدری دلسوز برای ملت، این شناخت را کسب کند. تجربه کشورهای پیشرفته و آمار قبل و بعد از خصوصی سازی، بیانگر این مطلب است. از سوی دیگر؛ چنانچه ارتباطات در شبکه‌ها مخدوش شود، موجب امساک از اطلاعات و تحریف آن می شود و دشواریهایی را برای روانی اطلاعات در شبکه به وجود

○ لازمه اجرای عادلانه سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی کشور، عنایت جدی نظام به دانش مسدیریت در بخش دولتی است. خصوصی سازی، بی ایجاد و اجرای الزامات مدیریتی، به دست شماری از سودجویان بخش خصوصی خواهد افتاد و مراکز قانونگذاری، خود به خود، راهی جز تهیه قانون بر پایه منافع آنان نخواهند داشت.

داشته باشد تا اهداف تحقق یابد و اعضا با یکدیگر در این تلاش سهیم باشند. برای مثال، اعضای شبکه باید از موجودی انبار یکدیگر مطلع باشند، یا دولت بداند در يك بیمارستان خصوصی چند تخت خالی و... وجود دارد؟ در شبکه‌های دانشی، انتقال دانش شکل می‌گیرد که در آن ترویج و انتقال دانش، تجارب، راه‌حلهای و سرعت تصمیمگیری وجود دارد و فراروی اعضای شبکه قرار می‌گیرد. به این ترتیب، جایی برای برداشتهای ذهنی نیست، اعتماد وجود دارد و نوعی یکپارچگی و همسازی بین برنامه‌ها شکل می‌گیرد.

۷. تضمین پاسخگویی: نکته مهم در شبکه؛ تضمین پاسخگویی است. هنگامی که ۸۰٪ دارایی ملت به بخش خصوصی واگذار می‌شود، باید تضمین برای پاسخگویی وجود داشته باشد. مدیران دولتی باید به اعتماد و پیوند در شبکه توجه داشته باشند و سپس شبکه را به شیوه‌ی قوی مدیریت کنند. دغدغه اصلی در الزامات مدیریتی اصل ۴۴ این است که وقتی شبکه‌ها در حوزه‌های مختلف واگذار شد، چه کسی مدیریت می‌کند. ما کمترین بها و ارزش را برای پرورش مدیران در بخش دولتی داده‌ایم. مدیریت شبکه، واقعاً دشوار است. برای تضمین پاسخگویی، باید بین مشوقهای ورود به شبکه و اهداف اعضای شبکه، يك حلقه اتصال عقلایی برقرار شود و برقراری این حلقه اتصال عقلایی نیز کار همه افراد نیست.

۸. سنجش عملکرد: در سنجش عملکرد شبکه‌ی، به طور مداوم اعتماد بین اعضای شبکه مورد سنجش قرار می‌گیرد. چون در صورت کاهش اعتماد، اعضا اطلاعات را از یکدیگر امساک می‌کنند و به این ترتیب، هزینه‌ها افزایش می‌یابد.

۹. تصحیح خطرات: پروژه‌ها در شبکه، به درستی توجیه هزینه داشته باشد. پس، عقلایی شدن انتخاب، به مفهوم اینکه تعداد خاصی از افراد وارد شبکه شوند و از ورود افراد دیگر جلوگیری شود، اهمیت دارد.

۱۰. سرمایه انسانی: مدیران پرورش یافته دولتی - که نقش ارتباط دهنده داشته و قادر باشند بین اعضای شبکه‌ها و بین شبکه‌ها ارتباط برقرار کنند - سرمایه‌های

۴. اعتمادسازی،

۵. تسهیم خطرات.

یکی از دلایل شکست بیشتر شبکه‌ها، طراحی نامناسب آنهاست. این که عناصر تشکیل دهنده شبکه چگونه انتخاب شوند^۲، چگونه پشت میز مذاکره آورده شوند، برای پیوند بین آنها و حفظ و استحکام بیشتر چه منابعی به کار گرفته شود^۳؟ در طراحی شبکه مطرح است. سوال اول این است که مدل مناسب چیست؟ چه فعالیتی باید انجام شود و بسته به اینکه هدف چیست، ساز و کار مناسب انتخاب شود. آیا خدمات را افزایش می‌دهد، دسترسی به اطلاعات را ارتقاء می‌دهد یا...؟

۳. یکپارچگی شبکه: مدل‌های مختلفی در طراحی شبکه برای پیوند بخشها و عناصر مختلف آن وجود دارد. برای انجام خدمات دولتی، گاه دولت نقش رابط را دارد و گاه يك پیمانکار اصلی این نقش را بین چند پیمانکار فرعی ایفا می‌کند و هماهنگ کننده این شبکه دولت است. گاه دولت با چند پیمانکار اصلی و فرعی، يك شبکه را شکل می‌دهند. و در حالت دیگر يك طرف سوم وارد شده و کار را به پیمانکار اصلی واگذار می‌کند و پیمانکار اصلی نیز به پیمانکاران دیگر واگذار می‌کند.

۴. انعطاف پذیری شبکه: دولت باید مدیران دولتی شبکه‌ی قوی و توانمند و کارآمد داشته باشد. در حالی که اصل ۴۴ قانون اساسی در حال اجراست، هنوز سند راهبردی برای «پرورش مدیران دولتی شبکه‌ی» در نظر گرفته نشده است. برای افزایش و کاهش و قبض و بسط در شبکه، به مدیران پرورش یافته نیاز است. باید قانون مدیریت در بخش دولتی مورد توجه و اهمیت باشد.^۴

۵. یکپارچه سازی شبکه: شبکه، باید با فناوری اطلاعات، دانش را منتقل کند. چنانچه شهروندی از خدمات سازمانی ناراضی بود، همزمان - از طریق مانیتورهای سازمانها - همه اعضای شبکه مطلع شوند تا توجه جلب شود. باید شبکه دیدگاه مشترکی از مشتری یا شهروند داشته باشد.

۶. شفافیت و هماهنگی شبکه: قبلاً اشاره شد که باید «همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل» در شبکه وجود

○ فروش بخش دولتی ناکارآمد به گونه انحصاری به سرمایه‌دار خصوصی، سبب افزایش سوددهی و درآمد کاذب سهامداران تازه خواهد شد. ولی، چنانچه سهامداران تازه، واحد خریداری شده را توسعه ندهند و تنها به منظور آسانسازی سوددهی و نقدینگی، آن را دست به دست کنند یا به کاربریهای دیگر تبدیل نمایند، این کار پیامدهایی چون بیکاری کارکنان، افزایش نارضایتیهای اجتماعی، کاهش تولید در آینده‌ی نزدیک برای کشور خواهد داشت و گرفتاریهای بیشمار به بار خواهد آمد.

دولت باید خود را برای پیامدهای کوتاه مدت خصوصی سازی بر روی سیستم اقتصادی خویش آماده کند (جعفرزاده، ۱۳۸۶).

به تازگی در خصوص اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ و واگذاری فعالیتهای و بنگاههای دولتی به بخشهای تعاونی و خصوصی، از نمایندگان مجلس شورای اسلامی تقاضا شده که با در نظر گرفتن پیشنهادهای اجرایی نمایندگان بخش تعاون در لایحه اصل ۴۴، زمینه توسعه بخش تعاون و تحقق اهداف ابلاغیه‌ها را فراهم کند و در اجرای برنامه‌های دولت در واگذاری تصدی‌گرها و لزوم نظارت مردمی بر بخش تعاون نیز پیشنهاد شده است. از سوی وزارت تعاون، امور نظارت بر فعالیتهای عمومی و تشکیل تعاونیها، به اتاق تعاون مرکزی - که عالیترین نهاد مردمی بخش تعاون است - تفویض شده، روند خودگردانی تعاونیها تقویت شود. همچنین، با توجه به حضور گسترده تعاونیها در کلیه فعالیت‌های صنعتی و معدنی، کشاورزی و خدماتی، لازم است مجموعه وزارتخانه‌های اقتصادی، در توسعه بخش تعاونی، گام بردارند. همچنین، به منظور

انسانی در شبکه هستند. پرورش مدیران دولتی، که مهارتهای مورد نیاز نظامهای سیاسی، تجزیه و تحلیل خط‌مشی دولتی، توانایی رایزنی، مذاکره، واسطه‌گری، مدیریت قرارداد، تحلیل خطرات، تفکر استراتژیک، ارتباطات میان فردی، مدیریت کسب و کار، مدیریت پروژه، تصمیم‌سازی و... را دارا باشند. به این ترتیب، اگر رویکرد کلان دولت را مفهوم «حکومت» بدانیم، مدیریت دولتی، به مفهوم «مدیریت دولتی ارزش» است که با مدیریت دولتی نوین تفاوت دارد (دانایی فرد، ۱۳۸۶).

ساختاری که به اهداف ساختاری مسطح‌تر و منعطف‌تر دست یافته، ساختار شبکه‌یی است. این ساختار را، می‌توان به عنوان «ساختار بسیار منعطف»، بدون لایه و فاقد سلسله‌مراتب و تحت کنترل مکانیزمهای بازار و دور از رویه‌های اداری معرفی کرد. سازمانهای دارای این ساختار جدید، بر اساس شایستگیهای محوری‌شان، خود را در زنجیره ارزش صنعت جای می‌دهند و منابع مکمل خود را از طریق ائتلافهای استراتژیک و تأمین منبع از خارج، به دست می‌آورند. ساختارهای شبکه‌یی؛ بنیادین و پویا است که در آن اکثر شایستگیهای محوری سازمان، از طریق ائتلافهای استراتژیک و تأمین منبع از خارج، حفظ می‌شود. «مایلز و اسنو» (۱۹۹۵) در خصوص اثربخش بودن این ساختارها، معتقدند که آنها حجم زیادی از اطلاعات را پردازش می‌کنند و آنها را در اختیار کارکنان و شرکای خود در ائتلاف استراتژیک قرار می‌دهند. پس، همواره بر در دسترس بودن اطلاعات مربوط به تمامی بخشهای سازمان شبکه‌یی، تأکید می‌شود. این کار، از طریق پیشرفتهای مستمر در IT، ممکن شده است (دیبرل و میلر، ۲۰۰۲، ص ۸).

اصل ۴۴ قانون اساسی در ایران و تأکید بر اجرای این اصل، موضوعات اقتصادی نوینی را برای ایران مطرح کرده است. خصوصی سازی، یک مرحله الزامی، ولی، ناکافی است. زمانی طر‌حهای خصوصی سازی بزرگ مؤثر خواهد بود که در قالب اصلاحات بزرگ در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور به اجرا درآید. در این بین،

در اختیار دارد و به علت عدم رقابت در زیرساخت‌های دولتی، اغلب این سازمانها از سود اقتصادی بالایی برخوردار نیستند و بیشتر، از لحاظ حسابرسی، ضرر می‌دهند. لذا، گرفتن مالیات از این سازمانها، مفهومی ندارد. در صورتی که دولت بتواند این خیل عظیم سازمانهای دولتی و شعب آنها را به بخش خصوصی واگذار کند، می‌تواند با ایجاد عرصه رقابتی فراگیر، در زمان کوتاهی، سودآوری این سازمانها را مشاهده‌گر باشد. در تجربه کشور امارات، مشاهده می‌کنیم که این مجموعه شیخ‌نشین توانسته با ایجاد امنیت کافی و تضمین سرمایه‌گذاران خارجی و با استقرار بازار آزاد در منطقه؛ حجم عظیمی از داراییهای شرکت‌های خصوصی را در اختیار گیرد و در مدت زمان اندکی، توانسته است به مرکزی مهم برای توزیع کالاهای تجاری و خدمات در خاورمیانه تبدیل شود (جعفرزاده، ۱۳۸۶).

در حال حاضر، سه کشور تونس، مراکش و ترکیه در حال گذار تدریجی به سوی خصوصی سازی سیستم اقتصادی خویش هستند. از سوی دیگر، مالزی و سنگاپور، شاهد وجود شرکت‌های پر قدرت داخلی در يك سیستم سرمایه‌داری بازار آزاد هستند، به نحوی که، دیگر نمی‌توان عنوان کشور در حال توسعه را برای آنها به کار گرفت. گزارش سازمان تجارت جهانی، ۲۰۰۶، ص ۳).

خصوصی سازی، از دست آوردهای دموکراسی به‌شمار می‌آید و يك مفهوم اجتماعی است. اگر جامعه بزرگتر و قویتر از دولت باشد، آنگاه می‌توان اعلام کرد که خصوصی سازی پیشرفت می‌کند و در جایی که يك دولت قوی وجود دارد، بخش خصوصی دچار ضعف خواهد شد. (سریع‌القلم، ۲۰۰۶)

همچنین، به علت بزرگ بودن دولت در کشورهای خاورمیانه، فضای بسیار اندکی برای انتخاب فردی باقی می‌ماند و هیچ نشانه‌یی از آزادی عمل فردی مشاهده نمی‌شود. لذا، ما دارای جوامع ضعیف، ولی، دولتهای قوی خواهیم بود (سریع‌القلم، ۲۰۰۶).

با نگاهی گنرا به اقتصاد کشورهای اروپایی و

ساماندهی و هدایت این حمایتها، شورای عالی تعاون؛ به ریاست رییس جمهوری و وزرای اقتصادی تشکیل شود.

جعفرزاده (۱۳۸۶) چالشهای فراروی ایران در روند خصوصی سازی را از جمله: وابستگی به درآمدهای نفتی، بنیادها (بنیادها)، حدود ۳۰٪ کل اقتصاد کشور را تحت کنترل دارند، کیفیت پایین محصولات داخلی در ابعاد کلی و عدم تعریف شفاف در مورد خصوصی سازی در قوانین کشور می‌داند و می‌افزاید که اقتصاد ایران همانند بسیاری از کشورهای نفت خیز، در کنترل دولت است. بنابراین، کلیه فشارهای اقتصادی که بر دولت تحمیل می‌شود، به‌طور خودکار به صورت فشار سیاسی نیز بر دولت اعمال خواهد شد.

فروش بخش دولتی ناکارآمد به گونه انحصاری به سرمایه‌دار خصوصی، سبب افزایش سوددهی و درآمد کاذب سهامداران تازه خواهد شد. ولی، چنانچه سهامداران تازه، واحد خریداری شده را توسعه ندهند و تنها به منظور آسانسازی سوددهی و نقدینگی، آن را دست به دست کنند یا به کاربرهای دیگر تبدیل نمایند، این کار پیامدهایی چون بیکاری کارکنان، افزایش نارضایتیهای اجتماعی، کاهش تولید در آینده‌یی نزدیک برای کشور خواهد داشت و گرفتاریهای بیشمار به بار خواهد آمد. (کیکری، ۱۹۹۹).

۶- نگاهی به روند خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

یکی از مشکلات مهم کشورهای در حال توسعه، خصوصاً کشورهای نفت خیز، تکیه به دلارهای نفتی به عنوان منبع اصلی درآمد کشور است. در این کشورها، با وجود بخش خصوصی - هر چند در مقیاس ضعیف - از آنجا که هنوز گذار اقتصادی از سیستم اقتصاد دولتی به اقتصاد خصوصی به وقوع نپیوسته، دولت سرمایه‌گذارهای اصلی و بودجه‌بندی‌های سالانه خود را براساس درآمدهای نفتی به اجرا درمی‌آورد و توجه جدی به درآمدهای حاصل از مالیات از بخش خصوصی ندارد. این مشکل از آنجا برمی‌خیزد که دولت در این کشورها بخش عظیمی از درآمدها و داراییهای کشور را

۷- چالشهای ارزیابی و تجزیه و تحلیل خط‌مشی

خصوصی‌سازی

نفوذ اقتصادی و اجتماعی مدیریت دولتی، به کارآمدی اثر فعالیتهای دولتی مربوط می‌شود و این که؛ چطور اجرای آنها می‌تواند بهبود یابد. تجزیه و تحلیل خط‌مشی، بر میزان و گستره‌ی بی که به اهداف خود دست می‌یابد، می‌پردازد. این امر، همچنین چگونگی فرایند راز سهم اختصاصی به اهداف محقق شده، مشخص می‌کند. در زمینه مدیریت دولتی، ارزیابی خط‌مشی بر اجرای آن تمرکز دارد و این که آیا خط‌مشی اجرا شده ارزشهای مناسب و مطلوب را افزایش داده یا به حد اکثر رسانده است؟ (شناخت مدیریت دولتی، ۱۹۹۹، فصل ۸، ص ۳۴۷-۳۱۹).

مدیریت دولتی، همچنین به دنبال حمایت از جامعه، سیاست و حقوق سیاسی از شهروندان در مقابل گروه‌های خصوصی و حتا، بعضی قوانین حکومتی است. این که چگونه و به چه میزان خط‌مشی دولتی، به‌طور موفقیت آمیزی به اجرا گذاشته شده و چنانچه به اندازه کافی در اجرا موفق نبوده، آیا وجود مشکلی در خط‌مشی وجود داشته، یا در اجرا و یا در هر دو؛ از جمله نتایج تجزیه و تحلیل خط‌مشی است. تجزیه و تحلیل خط‌مشی، می‌تواند نشان دهد که آیا یک برنامه تأثیرات

امریکایی، درمی‌یابیم که ۹۰٪ یا بیشتر کسانی که در این کشورها کار می‌کنند، در بخش خصوصی هستند و اگر کسی در یک شرکت خصوصی دچار مشکل کاری شود، در شرکت خصوصی دیگر جذب می‌شود. در این گونه اقتصاد، تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت مرکزی نیست.

از سوی دیگر، در این کشورها سیستم مالیات‌گیری و مالیات‌دهی دارای سازمان دقیق و موثقی بوده، همه شرکت‌های خصوصی موظف به پرداخت مالیات به دولت هستند. به عبارت دیگر، دولت خود را از صحنه اقتصادی به صورت مستقیم کنار کشیده و فقط به نظارت در استانداردها بسنده می‌کند، ولی، با گرفتن مالیات، در آمد اصلی خویش را تأمین می‌کند. (سازمان تجارت جهانی، ۲۰۰۶)

در کشورهای در حال توسعه، خصوصاً کشورهای عضو اوپک، به علت ضعف سیستم مالیاتی، هنوز دولت‌ها قادر به گرفتن مالیات از شرکت‌های خصوصی نیستند و لذا، از بخش مهمی از درآمد معقول دولتی محروم می‌شوند.

بنابراین، این شواهد حاکی از آن است که در کشورهای عضو اوپک و از جمله ایران، قدرت اقتصادی در دست دولت متمرکز است و فضای بسیار اندکی برای حضور فعالان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه در خارج از سیستمهای دولتی وجود دارد (عبدالعزیز، ۲۰۰۵)

از سوی دیگر، با بررسی اوضاع اقتصادی کشور مالزی، مشاهده می‌شود که سیستم اقتصادی دولت در حال تمرکز قدرت در بخش خصوصی بوده است و طبقه متوسط در حال رشد است. این کشور، توانسته در طول دو دهه، تعادل اقتصادی را به نفع بخش خصوصی متمایل نماید و بخش خصوصی تا آنجا قدرتمند شده که می‌تواند برای انتخاب سیاستهای کلان بر دولت اعمال نظر کند. به عبارت دیگر، مالزی توانسته است، همانند کشورهای اروپایی، با قدرت بخشیدن به بخش خصوصی؛ از منافع درازمدت این سیاست بهره کافی ببرد (جعفرزاده، ۱۳۸۶).

○ با نگاهی گذرا به اقتصاد کشورهای اروپایی و امریکایی، درمی‌یابیم که ۹۰٪ یا بیشتر کسانی که در این کشورها کار می‌کنند، در بخش خصوصی هستند و اگر کسی در یک شرکت خصوصی دچار مشکل کاری شود، در شرکت خصوصی دیگر جذب می‌شود. در این گونه اقتصاد، تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت مرکزی نیست.

دو پهلو باشد. این که تحلیلهای ما به نتایجی مثل خرج کردن «الف» ریال برای وادار کردن مدیران بخش خصوصی باشد تا «ب» مورد اشتغال ایجاد کند، مطلوب نخواهد بود. در حقیقت، یکی از مشکلات بزرگ تجزیه و تحلیل خط مشی این است که مطالعات مختلف نشان نمی دهد که يك خط مشی چه نوع اثری می تواند داشته باشد. این مهم است که مدیران دولتی، از این مسأله برداشتی نادرست نکنند.

واضح است که نمی توان به طرز قابل قبولی تأثیر يك خط مشی را از طریق روشهای موجود تعیین کرد. باید همیشه در نظر داشت که ممکن است عواملی باشد که در تحلیلهای در نظر گرفته نشده است. برای نمونه؛ اگر سازماندهی مجدد نیروی بازرسی اداری، با کاهش نرخ جرایم همراه باشد، چنین کاهش، ممکن است ناشی از عوامل دیگری بوده است.

تجزیه و تحلیلهای خط مشی قوی نیازمند تلاشی بلندمدت است. باید تأثیر خط مشی را بر گروههای غیرهدف (اثر ناشی شده) با گروه هدف در آینده و با در نظر گرفتن گزینه هایی که به وجود می آید یا متوقف می شود، در نظر داشته باشیم.

علاوه بر آن، باید تحلیل خط مشی نسبت به اهمیت نمادین فعالیت های دولت حساس باشد. حتی، اگر خط مشی، اثر بزرگ و دقیقی نداشته باشد، می تواند يك تعیین کننده (شاخص) سیاسی مهم در علاقه دولت در پرداختن به مشکلات باشد.

در عمل، یکی از بهترین موضوعات در مباحث تجزیه و تحلیل خط مشی این است: چه کسی مسوولیت سنگین را بر عهده دارد؟ آیا مدیران عمومی باید ثابت کنند که برنامه های آنها اهداف مورد نظر را در بر دارد و یا مسوولیت این که برنامه ها خوب پیشرفت ندارد، با دیگران است؟ گاهی اوقات، سپردن مسوولیت استدلال در چنین بحثهایی، بمنزله معین کردن نتیجه بحث است. در نظر گرفتن تأثیر يك خط مشی ویژه - که هنوز اجرا نشده - بیهوده است. جالب است که در تجزیه و تحلیل خط مشی، اغلب تحلیل فرایند در نظر گرفته نمی شود. شاید دلیل آن نیازمندی به يك رویکرد و روش

مورد انتظار را در روند هزینه و سود مطلوب آن داشته یا نداشته است.

در سالهای اخیر، مدیریت دولتی توجه جدی به تجزیه و تحلیل خط مشی داشته است. يك دلیل آن، تغییر و جابه جایی در ماهیت مداخلات اجرایی در مدیریت دولتی است.

مداخله مدیریت دولتی در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، اهمیت تجزیه و تحلیل را چشمگیرتر می کند و هر چه نقش و جایگاه مداخلات مدیریت در زندگیها افزایش یابد، تمایل بیشتر به آگاهی از تأثیرات آن وجود دارد. در هر حال، پیشرفت زیاد برای امکان رسیدن به نتایج دور از دسترس در مدیریت دولتی، با افزایش توجه به مسایل مربوط به جایگاه مدیریت دولتی، همزمان شده است. این دستاوردها، پیشرفت سریع تکنیکهای تجزیه و تحلیل - بویژه در علوم اجتماعی - بود که توانست در ارزیابی اثر مداخلات دولتی، هزینه و سود اجرای خط مشیهای مدیریت دولتی را تعیین کند (شناخت مدیریت دولتی، ۲۰۰۷، فصل ۸، ص ۳۱۹-۳۴۷).

در مجموع، ادغام و یکپارچه شدن پیشرفتهای تکنیکی و سیاسی در دهه ۱۹۷۰، متمرکز بر توجه زیاد بر تجزیه و تحلیلهای؛ به مثابه يك بخش از مدیریت دولتی بود. در حقیقت، در حال حاضر، تجزیه و تحلیل خط مشی ممکن است يك بخش اصلی از هسته مدیریت دولتی معاصر تلقی شود.

در این راستا، آیا هدف خصوصی سازی محقق است؟ اگر نه، چرا؟ آیا با مدیریت ارتباط داشته است؟ با چه هزینه هایی؟ با چه تأثیرات جانبی؟ و... گاه پاسخهایی که حاصل می شود، بسیار گمراه کننده و پراکنده است. این که پاسخ طفره ای است، تا حدود زیادی مربوط به محدودیت تکنیکهای تجزیه و تحلیل و بخشی به مشکلات اندازه گیری و بخشی نیز به نبود یا کمبود اطلاعات و دیگر مشکلات مربوط است.

در نظر گرفتن شرایط زیاد، تجزیه و تحلیل را دشوار می کند و ممکن است بسیار وقتگیر و پرهزینه باشد. علاوه بر آن، نتیجه این چنین تحقیقی ممکن است

متفاوت نسبت به تحلیل اثر است.

۸- ویژگیهای مدیریت دولتی نوین

رهیافت مدیریت، کارهای مقرون به صرفه را برای ارتقای کیفیت تعامل مردم با مدیریت دولتی پیشنهاد می کند. مدیریت دولتی نوین، باید از تمایل این رهیافت- که به گونه‌ی به خصوصی سازی ارتباط دارد- برای هدایت بار هزینه‌ها به سوی هر یک از اعضای جامعه آگاه و نسبت به آن حساس باشد. برای مثال، صفهای طولانی و مراحل پیچیده در مراجعه به دستگاههای اداری؛ مثل پاس دادن از کارمندی به کارمند دیگر، به یقین برای جمع کثیری از مردم آزار دهنده است. یا الزام افراد به ارایه رونوشت‌های متعدد از اسناد مربوط، که گاهی اوقات از طریق دستگاههای حمایت از مشتری اجرا می شود. (شناخت مدیریت دولتی، ۲۰۰۷، ص ۲۷) در گذشته، مدیریت دولتی، تنها به حمایت عده‌ی از «مردم» و وجود آنها بسنده می کرد.

این مفهوم که مردم باید به نوعی مرکز توجه در مدیریت دولتی باشند، در نظر مدیریت دولتی که بدون جهتگیریهای سیاسی بود، بسیار تهدیدکننده و نامربوط به نظر می آمد. بسیاری از ناظران، مفهوم مردم را بغایت ابهام آمیز، رمانتیک، و سیاست زده می پنداشتند و عظمت کار، از سودمندی واقعی آن، ناامیدشان می کرد. رهیافت مدیریتی در اقدامی برای ملموس کردن هر چه بیشتر این پدیده برای مردم، در صدد تمرکز بر مردم به عنوان ارباب رجوع یا فرمان پذیری برآمد که در قالب پرونده، مورد پذیرش قرار می گرفتند. رهیافت سیاسی، آنها را در قالب گروههای فشار اجتماعی و اقتصادی جمع آورد. این اقدام در راستای ارتقای ارزشهای پاسخگویی و توجیه پذیری اداری، از طریق ایجاد فرصتهای بیشتر برای مشارکت شهروندان در مدیریت دولتی بود.

در گذشته، دیدگاه مدیریتی، مشارکت شهروندان را ناکار و غیر مؤثر می دانست. زیرا، غیر حرفه‌یها به مدیریت دولتی راه می یافتند و این در حالی بود که مدیریت دولتی عرصه متخصصان و خبرگان محسوب می شد. مشارکت شهروندان، می تواند طبق گفته وودرو ویلسون، به گونه‌ی مشرووع در جایگاه «منتقدان

○ مدیریت دولتی تازه، شبکه‌ی از ارتباطات عمودی و افقی بین انواع سازمانهای دولتی، غیردولتی و نیمه دولتی، انتفاعی، غیرانتفاعی و داوطلبانه است. شهروندان در سازمانهای دولتی به روشهای گوناگون و با دیدگاههای متفاوت، شرکت می کنند. به همین علت است که ارزشهای اصلی مدیریت دولتی، شناخت واژه دولتی در مفهوم کلی، و همچنین تأثیرپذیری شهروندان و گروههای شهروندی، در مفهوم خاص را در بر می گیرد.

قدرتمند» اقدامات اداری عمل کنند. بدون تردید، «شهروند- رعیت» یا «شهروند- مصرف کننده» در اقدام اداری، می تواند دیدگاهی مشرووع و آگاهانه را در این زمینه اتخاذ کند. مشکل این بود که شهروندان ارزیابی شفاف از مدیریت دولتی نداشتند یا نسبت به ارزیابی خود شفاف به نظر نمی رسیدند. در حالت انتزاعی، مردم حالت انتقادی داشتند و در حوزه خدمات، معمولاً مثبت و در حوزه محدودیتها، منفی به نظر می رسیدند و نهایتاً، این که، قابلیت فراوانی برای رهیافتهای سیاسی و حقوقی نسبت به تضاد بر سر مساله بنیادین «تعیین افراد شایسته مشارکت» وجود دارد.

به رغم تضادهای موجود در میان این دیدگاهها، مسایل مربوط به مردم و مدیریت دولتی، بر حسب نوع کارکرد، از یکدیگر تفکیک شده است. در عین تشخیص این نکته که مقوله‌های مزبور گسترده و ناقص است، الگوهای دیگری پدیدار می گردد؛ از جمله این که سازمان همکاری اقتصادی و توسعه اعلام کرده که بسیاری از اعضای آن سعی دارند بخش دولتی خود را به نحوی تغییر دهند که ویژگی مشترک آنها استفاده از قرارداد، مشارکت و روابط آزاد میان رده‌های مختلف

سلسله مراتب، میان واحدهای کنترل کننده و واحدهای عملیاتی و بین واحدهای تولیدی- دولتی و خصوصی- باشد (هیوز، ۱۳۸۵، ص ۸۵).

به طور کلی، نکات اساسی تشکیل دهنده مدیریت دولتی نوین عبارت است از:

۱) استفاده از مدیریت حرفه‌یی در بخش دولتی،
 ۲) معیارها و اندازه گیری صریح عملکرد،
 ۳) تأکید بیشتر بر کنترل‌های برون‌داد،
 ۴) حرکت به سمت جداسازی واحدها در بخش دولتی،

۵) تأکید بر سبک‌های مدیریت بخش خصوصی،
 ۶) تأکید بر انضباط و جلوگیری از اسراف در استفاده از منابع،

۷) حرکت به سوی رقابت بیشتر در بخش دولتی بر نامه اجرایی مدیریتی نیز شامل چهار نوع تغییر است. نخست، تغییر در توجه نسبت به برون‌دادها. دوم، دگرگونی در درون‌داد سیستم اداری، سوم، کاستن از دامنه دولت و چهارم، تغییر ارتباط با سیاستمداران و مردم (هیوز، ۱۳۸۵، ص ۸۷).

سازمانهای خدمتگزار- مراکز دولتی، مؤسسه‌های خصوصی، کالج‌های مردمی، شرکتهای انتفاعی- باید برای تأمین هزینه‌های خود رقابت کنند و کیفیت خدمات آموزشی را دائماً بهبود بخشند تا بازار به نیاز بیشتری پاسخ دهد. حتا، صاحبان کار و پیشه نیز می‌توانند از این شبکه پیمانکار انتخاب کنند تا پاسخگوی نیازهای آموزشی آنها باشد، یا با استفاده از مبلغی که برای بازآموزی کارگران اخراجی در نظر گرفته‌اند، به بازآموزی آنها در مشاغل جدید پردازد (هیوز، ۱۳۸۵، ص ۲۱۱). زمانی می‌رسد که مردم باور نمی‌کنند که در آمریکا، فقرا، ناچار بوده‌اند برای دریافت وجوه استحقاقی خود، به ۱۸ سازمان مختلف مراجعه کنند. زمانی می‌رسد که مردم باور نمی‌کنند در آن کشور، پدر و مادرها حق انتخاب مدرسه دولتی برای تحصیل فرزندان خود را نداشته‌اند... همه نشانه‌ها نمایانگر این است که زودتر از آنچه همه پنداشته‌اند، آن زمان فرامی‌رسد. زمانه‌یی که شبکه‌های تلویزیون

کابلی ۵۰ کانال دارند، بانکها با تلفن، کار مشتری را انجام می‌دهند، حتا، در فروشگاههای بزرگ، به سفارش افراد توجه می‌شود... لذا، دولت بورکراتیک غیر پاسخگو، با خدمات یک جور مستعجل است (هیوز، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳).

مدیریت دولتی، به تعریف چگونگی عملکرد مؤثر مدیریت دولتی در بافت سیاسی دموکراتیک، تعادل مؤثر، اقتصاد و عدالت می‌پردازد. مدیریت دولتی بررسی می‌کند که چگونه می‌توان یک مدیر دولتی اخلاقی بود و چرا برای مدیران دولتی که می‌خواهند نماینده شهروندان باشند، این ویژگی یکی از ویژگیهای اصلی به‌شمار می‌رود. اکنون، زمان انتقاد از مؤسسات دولتی و افرادی است که به مدیریت این نهادها می‌پردازد. به عبارت دیگر، نوعی حمله بروکراتیک دریافت جدید، مخالفت با کارمندان دولتی، کوچک کردن اندازه‌ها، اجرای خصوصی سازی، گفته می‌شود که مدیریت دولتی می‌تواند به‌عنوان یک عنصر کلیدی در بهبود کیفیت سازمانهای دولتی برای همه باشد (شناخت مدیریت دولتی، ۲۰۰۷، ص ۲۰۰).

مدیریت دولتی تازه، شبکه‌یی از ارتباطات عمودی و افقی بین انواع سازمانهای دولتی، غیردولتی و نیمه‌دولتی، انتفاعی، غیر انتفاعی و داوطلبانه است. شهروندان در سازمانهای دولتی به روشهای گوناگون و با دیدگاههای متفاوت، شرکت می‌کنند. به همین علت است که ارزشهای اصلی مدیریت دولتی، شناخت واژه دولتی در مفهوم کلی، و همچنین تأثیرپذیری شهروندان و گروههای شهروندی، در مفهوم خاص را در بر می‌گیرد (شناخت مدیریت دولتی، ۲۰۰۷، ص ۳).

نظریه پردازان جدید، به شدت تحت تأثیر منطق علم اقتصاد، بویژه نظریه مربوط به هزینه‌های معاملاتی، قرار می‌گیرند. نظریه پردازان جدید، بیان می‌کنند که افراد در کشور خود تمایل دارند که اهل منطق و سودجو باشند و ترجیح می‌دهند در بازار آزاد فعالیت کنند. تمام معاملات در بازار، هزینه‌هایی را در بر دارد: معاملات ساده، از نظر زمان و انرژی، هزینه کمتری می‌برد. در صورتی که معاملات پیچیده و بزرگ، به اطلاعات،

نیروی کار و زمان بیشتری احتیاج دارند. به جای نگاه به سازمان، به صورت سلسله مراتب روابط بین رؤسا و مرئوسان، نظریه پردازان جدید به آن به عنوان الگوی روابط معادل با معاملات بین رؤسا و مؤسساتی نگاه می کنند که در آن هر یک بر اساس نفع شخصی خود و از جانب منافع سازمانی عمل می کنند. پر واضح است که این نگرش، تصویری نامطلوب از مسوولان دولتی را ارائه می دهد. و مدیریت دولتی را در فضایی از آزمندی و خدمت به خود به تصویر می کشد.

اگر پیمانکاران خصوصی، خارج از خدمات طبقه بندی شده قرار دارند، ولی، این افراد در فعالیتهای روز به روز دولت، در زمره افراد خودی به حساب می آیند و به عنوان شرکت کنندگان منسجم در تیمهای پروژه‌یی بشمارند. اعضای این گروهها، شامل کارمندان دولتی حقوق بگیر و حتا، پیمانکاران مؤسسات رقابتی مشاوره هستند. اگر بخواهیم از نظر عملی بگوئیم، تعداد زیادی از اعضاء در بروکراسی غیر رسمی به عنوان مقامات اداری استان عمل می کنند.

این تئوری جدید - یعنی الگوی حاکمیت - به نحوی مطلوب به رویکرد قراردادی و برون سپاری فعالیت دولتی گرایش دارد. زیرا، انعطاف پذیری بیشتری را در مقایسه با رویکردی وسیع خدمات دولتی ارائه می دهد. این رویکرد، تمایل دارد به صورت سلسله مراتبی، دایمی و مستمر باشد. الگوی حاکمیت، شاید کاهش هزینه های معاملاتی را در پی داشته باشد. در صورتی که پیمانکاران به صورت کارمندان دولتی عمل کنند، از قرارداد بستن و برون سپاری دفاع می شود. آنها گهگاه می پرسند که آیا مدیریت قرارداد می تواند به طور کلی نتایج مثبتی را برای شهروندان تضمین کند؟ حتا، زمانی که دولت يك پیمانکار است نمی تواند تضمینی وجود داشته باشد که مؤسسات خصوصی (دارای قراردادهای دولتی)، اساساً بر پایه سود فعالیت کنند (روح مدیریت دولتی، ۲۰۰۷، ص ۶، ۷).

تخصیصی شدن دولت، موجب کارآمدتر و مؤثرتر شدن آن می شود و هرج و مرج کمتری دارد؛ مدیریت دولتی، شناخت و بیان روشن رابطه بین خدمات دولتی

حرفه‌یی و شهروندی را زیر سوال می برد. در مدیریت دولتی نوین، افراد خبره یعنی کارمندان دولتی متخصص را می بینیم که به طور عادی و به نحوی ثمر بخش بر افرادی مانند شهروندان و گروههای شهروندی - که در سازمانهای انتفاعی، غیر انتفاعی، داوطلبانه، نیمه داوطلبانه و دولتی شکل گرفته اند - تأثیر متقابل می گذارند. شهروندان، بیش از پیش و به طور مستقیم از طریق الگوهای کنش متقابل در امور مرتبط با مدیریت فعالیت می کنند. این موضوع را در گروههای کنترل و خط مشی گذاران، مؤسسات سیاسی، گروههای نفوذ و در بسیاری از اشکال دیگر، دیده می شود. شهروندی، چیزی بیش از امور دولتی است. شهروندی، کاملاً واقعی و قانونی است. مانند رأی گیری. بدون این موازین اخلاقی، روح مدیریت دولتی تضعیف می شود. مدیریت دولتی، موضوعی وسیع است که با بسیاری از رشته های علمی، بسیاری از تئوریه‌ها و فلسفه‌ها و کل موضوعات سیاسی سروکار دارد. در مدیریت دولتی، مدیریت - یعنی چگونگی انجام امور - از اهمیت برخوردار است. اما، از همه مهمتر این است که چرا و چه کاری انجام می دهیم. باید برای بیان ارزشها و عقاید مدیریت دولتی معاصر، بررسیهای بیشتری صورت گیرد تا نشان دهد که تعهد ما نسبت به ارزشها و عقاید می تواند نشانگر این مطلب باشد که مدیریت دولتی چه کاری باید انجام دهد و چرا ما در این حوزه فعالیت می کنیم (روح مدیریت دولتی، ۲۰۰۷، ص ۸، ۹).

۹- نتیجه گیری

چالشهای خصوصی سازی؛ شامل تعدیل سازی بی رویه نیروی انسانی و عدم تعهد اخلاقی به امنیت شغلی کارکنان، وجود تردیدهای اخلاقی بی شمار و پیچیده در شراکت بخش خصوصی و دولتی و در ساختار سازیهای مجدد آنها، مشخص نبودن هنجارهای پیشرفت مکرر در مدیریت دولتی در حال تحول، مشخص نبودن مسئولیتهای مدیران و گرایشهای آنها و... رسیدن به نتایج مطلوب، خصوصی سازی را با چالشهای زیادی روبرو می کند. از سوی دیگر، هیچ

اکنون که بسیاری از شرکتهای دولتی، در اجرای بخش عظیمی از کار و پروژه‌های دولتی، بخوبی کنترل یا اعمال حاکمیت نشده‌اند، ضرورت دارد برای کنترل و اعمال حاکمیت بر بخش خصوصی، با افزایش ظرفیت و توان مدیریتی و نیروی انسانی شرکتهای دولتی، تلاش شود. باید بخش دولتی، با بخش خصوصی، به صورت مشترک، مالکیت و مدیریت مراکز کلیدی اقتصاد را عهده‌دار شوند. ولی، لازم است تا بر پیوند منافع عمومی و سود خصوصی نظارت دقیق صورت گیرد. همچنین، ضرورت دارد تعاونیهای کشور در عرصه‌های مختلف تقویت شود تا سرمایه‌داری مردمی، بجای سرمایه‌داری عده‌بی خاص محقق شود. از آنجا که مدیران بخش دولتی هر کشور، کلید پیشرفت یا پسرفت آن کشور است، وجود یک بخش خصوصی قوی در کشور، نشانه وجود مدیریت دولتی سرآمد در آن کشور است.

یادداشتها:

۱. قانون مطلق در این که دولت فقط باید حاکمیت کند، وجود ندارد. در قاموس دولت، اگر شرایط اقتضا کند، دولت، حتا، باید در تولید محصول جزئی نیز فعال شود. این که دولت تشخیص دهد چه بخشی را خود مدیریت کند و چه بخشی را اعمال حاکمیت نماید، اهمیت و جایگاه خاصی دارد (دانایی فرد).
۲. بازیگرانی که در این شبکه فعالیت می‌کنند، با چه دقت و کیفیتی انتخاب شده‌اند؟
۳. اگر منابع کاهش یابد، چون قرارداد خدماتی با بازیگران زیادی روبه‌رو است، با دشواریهای متعددی روبه‌رو می‌شود.
۴. نباید هر فردی وارد این عرصه شود، بلکه باید بر اساس صلاحیتها مجوز ورود داشته باشد.

منابع:

- بیلهیم، جوا (۲۰۰۵) چالشهای اخلاقی جدید در مدیریت دولتی در حال تحول، ترجمه ایران نژادپاریزی و سیروس پناهی، ویژه‌نامه گزیده مدیریت دولتی، شماره سوم.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش مالی، ۱۳۸۵، ص ۵
- بانک جهانی، گزارش سال ۲۰۰۷، ص ۳
- دانایی فرد، حسن (۱۳۸۶) جهانی سازی و مدیریت دولتی:

ارزیابی تفصیلی از این که آیا مدل مدیریت دولتی نوین نتیجه بخش خواهد بود، به عمل نیامده است. . . . باید سعی شود اطلاعات کامل و جامع در مشکلات خصوصی سازی به دست آید و محدودیتهای تکنیکهای تحلیل و اندازه گیری آن نیز به حداقل ممکن کاهش یابد. همچنین، سایر عوامل نیز باید در تحلیل خط مشی خصوصی سازی در نظر گرفته شود تا بررسی آن خط مشی اثر مورد نظر خود را داشته باشد. این مسأله، نیازمند تلاشی بلندمدت است.

برای تحقق هدف خصوصی سازی و این که مدیریت تا چه اندازه در این تحقق نقش دارد و این که آیا خصوصی سازی در اجرا یا در خط مشی آن با مشکلات روبرو است؟ باید با توجه به فعالیتهای نهادهای دولتی، به تجزیه و تحلیل خط مشی خصوصی سازی بپردازیم. از جمله، بررسی کنیم که آیا شبکه‌های انعطاف پذیر، نوآور، هماهنگ، پاسخگو و . . . از سوی دولت شکل یافته‌اند؟ آیا یکپارچه سازی در سازمانها صورت گرفته است؟ آیا طراحی شبکه‌ها، بخوبی انجام خواهد شد؟ آیا مدیران دولتی قادرند مدیریت این شبکه‌ها را با اقتدار و توانمندی دنبال کنند؟ و از سوی دیگر، آیا ارتباط و همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل و پیوند مناسب بین بخش دولتی و خصوصی وجود دارد؟ آیا بسترهای اقتصادی کشور، مالیاتی، پولی، سرمایه‌ی، قانونی و . . . به خوبی فراهم شده، یا فرایند مناسبی را طی کرده‌اند؟ آیا از کلیه ابزارهای قانونی برای رفع مشکلات آن استفاده شده است؟ مجریان در اجرای خط مشی خصوصی سازی در ابعاد مدیریتی، سیاسی و قانونی چگونه توانمندی و اقتدار خود را به کار گرفته‌اند؟ آیا در این راستا مدیران پرورش یافته‌اند؟ و . . .

چنانچه، خصوصی سازی، بدون ایجاد الزامات مدیریتی آن اجرا گردد، مراکز قانون گذاری به طور خود کار راهی جز قانون گذاری بر اساس منافع نخبگان بخش خصوصی نخواهند داشت، انتخابات متعدد کشور در عرصه‌های ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراها و . . . تحت حمایتهای مالی عده‌ی نخبه، امکان جهت دادن خواهد شد. از سوی دیگر،

The Future of Modern Governance: A Critical Assessment”, **Public Finance and Management**, Vol. 2, No.1.

Frydman, Roman, 1999 **when does partutation work?**The impact of private ownership on corporate performance. Quarterly journal of Economics, Vol CXIV, pp- 1153-1191

Kikeri, sunita, 1999. **Labor redundancies and privatization:** what should governments do world bank, viewpoint. 174.

Roit, Emanuel, **transparency international corruption perception index** 2006, [http: “www. Transparency. org/policy - research/ surreys. Indices/ cpi/ 2006](http://www.Transparency.org/policy-research/surreys/Indices/cpi/2006)

Sariolghalam, Mahmood (2006) **Democracy in the Middle East:** Limitations and Prospects, November 29, Part Three: the Convergence of Management, Politics, and Law in the Public Sector: An Illustration, Public Administration and Public, Chapter 10, pp.307-485.

Fridirickson, H. Jorge (1997) *The Sprit of public Administration*, San- Fransisco/: Jassey-bess Publish, pp.1-815.

Laurence E. Lynn, Jr (2005) *Public Management*, the University of Chicago.

Part Three: the Convergence of Management, Politics, and Law in the Public Sector: An Illustration, Public Administration and Public, Chapter 8, pp.319-347.

تاملی بر ایران، فصلنامه علمی و ترویجی مدیریت و توسعه، مؤسسه تحقیقات و آموزش مدیریت.

دانایی فرد، حسن (۱۳۸۶) الزامات مدیریتی اصل ۴۴، دومین همایش بین‌المللی مدیریت استراتژیک، تهران، هتل المپیک فرازمنده، علی (۱۳۸۶) جهانی سازی، خصوصی سازی و آینده حاکمیت مدرن: ارزیابی انتقادی، ترجمه حسن دانایی فرد، ویژه‌نامه گزیده مدیریت دولتی، شماره چهارم.

جعفرزاده، رویا (۱۳۸۶) بررسی تطبیقی روند خصوصی سازی و چالشهای فراوی آن، جزوه منتشر نشده.

گزارش کنفرانس سازمان ملل (تجارت و توسعه) ۲۰۰۲-ژنو هیوز، آون (۱۳۸۵) مدیریت دولتی نوین، نگرشی راهبردی (استراتژیک) سیراندیشه‌ها، مفاهیم، نظریه‌ها، ترجمه سیدمهدی الوانی، سهراب خلیلی شورینی و غلامرضا معمارزاده، تهران، چاپ هفتم، انتشارات مروارید

ملکی، حمید (۱۳۸۴) «تعیین مولفه‌های مشارکت بخش خصوصی در گسترش نظام آموزش عالی کشور و آرایه مدل مناسب»، رساله دکترای تخصصی رشته مدیریت آموزش، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

Christopher de Bellaing (2002) **Irans last chance for reform.**

Dibrell, C. Clay and Miller, Thomas R. (2002) **“Organization design: the continuing influence of information technology”** management decision Journal, Vol. 40, No.6.

Farazmand, A. 2002 “Globalization, Privatization and